

## جای موزه نگارگری خالی است

سیدمسعود شجاعی طباطبایی، مدیر مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری، نگارگری را هنر بومی ایران دانست که مربوط به جغرافیای ما است و بیان کرد: در جهان، هنر ما را به نگارگری می‌شناسند و جایگاه رفیع این حوزه متعلق به استاد محمود فرشچیان است که باعث افتخار ایران هستند. بنابراین توجه به این زمینه هنری برای ما ضرورت محسوب می‌شود و ما نیز سعی می‌کنیم هرسال در برنامه‌هایمان به این هنر توجه کنیم، همچنان که سال قبل، رویدادی را با مسئولیت دکتر محمدعلی رجبی



### بگذارید به روش خودم کار کنم

من زاده یک مجموعه از اتفاقات و بحران‌ها هستم، مجموعه‌ای از چیزهای خوب و بد جهان که نمی‌دانم چرا این اتفاق افتاده است. جنگ دیده‌ام، بعد از جنگ را دیده‌ام، رئیس‌جمهور زیاد دیده‌ام، فرازهای مختلف فرهنگی را دیده‌ام، خیلی سفر کرده‌ام، خیلی آدم‌های عجیب و غریب دیده‌ام که در کشور خودشان یک چیزی می‌گفتند و جایی دیگر یک چیز دیگر می‌گفتند و بعد برمی‌گشتند و یک چیز دیگر می‌گفتند اما از معلم‌هایم آموختم که یک آرتیست سرش را می‌اندازد پایین و کارش را می‌کند. در آمریکا که بودم، خیلی جاها به من پیشنهاد کار می‌شد؛ از خبرگزاری‌های مختلف پیشنهاد کار می‌دادند، همین‌طور دوستانم ولی من تصمیم گرفته بودم آدم ساده‌ای باشم که اسمش کیومرث مرادی است و حرفه‌اش کارگردانی تئاتر. استادی داشتم که می‌گفت: «اگر می‌خواهی به کشورت ادای دین کنی، آن چیزی را که آموختی، به نسل‌های بعد از خودت یاد بده» و جسارتا کلمه‌ای را با خودم حمل می‌کنم که خیلی دوستش دارم به اسم معلم، معلم باید خیلی صادق باشد، معلم باید که دروغ نگوید، معلم باید تبلیغات نکند. معلم نباید به خاطر منافع خودش از خیلی چیزها سوءاستفاده کند. بنابراین من در تمام این سال‌ها سعی کرده‌ام دانشجویی باشم که هنر می‌آموزد و آن را انتقال می‌دهد و به دور از حاشیه‌ها کار می‌کند. سال گذشته در یک جلسه‌ای شرکت کردم و به من پیشنهاد شد درباره آدمی که خیلی هم دوستش دارم، تئاتر بسازم. پاسخ این بود که روزی این کار را خواهم کرد که در جایگاه یک معلم باشم و بخوام داستانی را روایت کنم اما اگر من الان این کار را نکنم، می‌شوم معلمی که انگار دارد از این کار برای رسیدن به منافع مالی سوءاستفاده می‌کند. بنابراین بگذارید من به روش خودم، هر وقت دلم خواست، بروم در مورد امام حسین (ع) کار کنم، مثل اتفاقی که درباره رویای نیمه‌شب پاییز رخ داد.

نتیجه این‌که من سعی دارم از اعتقاداتم به‌عنوان یک معلم دور نشوم، مدرسه‌ای برای خودم دارم، جایی که نسل جوان می‌آید کتاب می‌خواند، فیلم می‌بیند و برایش یک خانه امن است. معتقدم هر چقدر از این حاشیه‌ها دور بمانم به اصل ماجرا نزدیک‌تر خواهم شد.

مهدی آذر - کارم خد

**شیوه‌ها برای جذب مخاطب بهره‌گیری. این یعنی اقتصاد نمایش هایت‌خوب‌کار می‌کند؟**

من یک پیرمرد ۵۱ساله‌ام، هر چند قیافه‌ام ۳۰ ساله به نظر می‌رسد و به همین دلیل با چند نسل از هنرمندان دوستی ورفاقت داشته‌و دارم. بسیاری از هنرپیشه‌هایی که برای مخاطب امروز سلبریتی هستند، برای من دوست به حساب می‌آیند وگاهی برخی از آنها شاگردان من هستند؛ شاگردانی که بازیگری را از من آموختند، یا کارهای اول‌شان را بامن انجام دادند اما اگر قرار بود نگاه اقتصادی به بازیگران داشته باشم، می‌توانستم خیلی کارهای دیگر بکنم. ولی به وقت انتخاب بازیگر ماهیت آن بازیگر در نقش مورد نظر را می‌سنجم. یک مثال ساده بزنم؛ مثلا انتخاب سام درخشانی برای نمایش واکنش‌های زیادی برانگیخت، خیلی‌ها می‌گفتند: مگر می‌شود؟! اما وقتی سام جلوی من نشست و شروع کرد حرف‌زدن به قدری انگیزه داشت و پرشور حرف می‌زد که من مجذوب انرژی او شدم. در کار کردن بیشتر از هر چیزی برایم انگیزه گروه مهم است و سام نیم‌ساعت قبل از همه می‌آمد، بیشتر از همه تمرین می‌کرد، هیچ وقت بدون لباس تمرین نبود و بیشتر از آن چیزی که من توقع داشتم، انرژی گذاشت. یکی از کارهای من در سینما و

با عنوان «آسمان نگاره‌ها» برگزار کردیم که نگاه ویژه‌ای به این هنر داشت.

وی افزود: به اعتقاد من، جای موزه نگارگری همچون موزه انقلاب، بسیار خالی است ولی نگارگری از این جهت بسیار مهم است که پیوند جدی با فرهنگ و پیشینه ما دارد.

عتبات عالیات بسیار علاقه‌مند هستند تا پیرو تفاهم‌نامه‌هایی که با ایران داشتند، آثاری را که

**شبیهِ به‌مِهاجرت آخرالزمان اما قاطبهِ این جریان مهاجرتی از سوریه، کردستان و کردها شکل گرفته و بیشتر آنها در کشورهای اروپایی جذب شدند. چرا از یک شخصیت سوری یا کرد فعلی بهره نبردی که مردم هم بیشتر با آنها آشنا هستند و فاجعه انسانی‌شان را به‌واسطه اخبار و جغرافیا خیلی بهتر می‌شناسند؟**

من خیلی تحلیل و نگاهم به جنگ سوریه و اتفاقاتی که در سوریه افتاد، پیچیده است. در مانش دو مرد داریم و یک زن؛ دو مرد از دو نقطه و با دو تفکر متفاوت و یکی که پدر است و دیگری پُسرِی که هیچ‌وقت در زندگی‌اش خانواده‌ای تشکیل نداده و ازدواج نکرده و عاشق است یا فکر می‌کند که عاشق است. این دو برای من سمبل نماینده مردم عاطفی خطه‌ای است که دارم در آن زندگی می‌کنم. زن نماینده‌ای از یک جامعه مردسالار است ضمن این‌که خودش را قربانی مردسالاری می‌داند اما با عشق کنار برادرانش بزرگ شده و خودش می‌گوید برادرانش او را به رفتن تشویق کرده‌اند. از سویی هر چیز مثل طالبان او را به وحشت می‌اندازد و از سوی دیگر با عشق دارد در مورد مرده‌ای زندگی‌اش حرف می‌زند. بنابراین از نگاه من مهاجرت به معنی نقل مکان‌کردن از نقطه A به نقطه B نیست. به نظر من مهاجرت مساوی است با جست‌وجوکردن و تلاش برای یافتن خلا‌ها و چیزهایی که نداریم. پدرم همیشه می‌گفت اگر عشق را در حیاط خانه‌ات پیدا نکنی، حتما در خانه همسایه پیداایش نمی‌کنی. بنابراین باید اول حیاط خودت را بسازی؛ گلی بکار، باغچه‌ای بساز و خانه‌ات را آباد کن. بعد از آن است که می‌شود رفت و در جای دیگری کاری کرد وگرنه از اینجا رانده و از آنجا مانده خواهیم شد. این اتفاقی است که برای مهاجران رخ می‌دهد.

چیزی که برای در مانش متفاوت بود، این بود که بگویم جهان امروز جهانی است که اتفاقا به خاطر قدرت و جنگ، ممکن است آدم‌ها را سرگردان کند و از این سرگردانی به شیوه‌های مختلف از جمله در خبررسانی، مستندسازی، فیلم‌سازی، داستان‌نویسی و ... بهره می‌گیرد و نیز حتی در کسب درآمد. برخی کشورها این دلیل که کمپ‌های مهاجر دارند از سازمان ملل بوده‌های هتگفت می‌گیرند. بنابراین این یک پدیده بسیار مدرن و پیچیده است اما چرا از سوریه کسی در این نمایش نیست، باید بگویم تا آنجا که من با مردم سوریه برخورد داشتم، هنوز خودشان هم در شوک هستند. انگار یکباره به دام افتاده‌اند یا حتی به چاله. هنوز در شوک هستند. من با سه نفرشان خیلی در فرانسه حرف‌زدم و هیچ‌کدام از کاری‌که کردند و جایی‌که هستند، رضایت نداشتند. کسی‌که در سرزمین خودش همه چیز داشت؛ خانه، ماشین، شغل، زندگی و ... اما حالا باید در گران‌ترین شهر دنیا در خیابان‌شازنه‌لیزه زیر چادر زندگی کند. نهاد قدرت به هر دلیلی در جهان یک منطقه را نادان می‌کند و بعد مهاجرت اتفاق می‌افتد. مهاجرت‌هایی دشوار که به مرگ خیلی‌ها منتهی می‌شود. برای من جهان‌شمول بودن این موقعیت مهم‌تر از منطقه‌ای حرف‌زدن است.

**البته گاهی آشنایی‌زدایی بهتر جواب می‌دهد. یا شاید می‌توانستی به مهاجران سریلانکا پیردازی که البته گفتی در فکر اثر مستقلی درباره آنها هستی.**

یک نکته جالب اینجا اضافه کنم، واکنش نسل جدید برای من خیلی جالب بود، یعنی تماشاگر ۲۰ تا ۲۵- ۲۴ ساله نمایش شوکه بودند و گویا قبلا با مقوله مهاجرت این‌طور برخورد نکرده بودند.

**درواقع آنها نسلِی از تماشاگران هستند که قرار است در آینده تماشاگر حرفه‌ای تئاتر بشوند.**

دقیقا، مطالعه این نسل اینستاگرامی و تلگرامی است، در جهان خیلی بسته خودشان زندگی می‌کنند. بنابراین وقتی یک‌دفعه با چنین نمایشنامه‌ای مواجه می‌شوند، شوکه می‌شوند. برخی از آنها برای من نوشتند چقدر این نمایش تلخ است. یک خانمی برای من نوشته بود: فقط به مهاجرت امید داشتم که آن را

مرتبط با عاشورا و امام حسین (ع) است در موزه‌ای به نام حضرت سیدالشهدا (ع) به نمایش بگذارند یا اگر شرایطی فراهم شود، آثار خریداری شوند. همچنین در حوزه کشورهای غیر جهان اسلام، ما واقعا به‌صورت جدی در حوزه بین‌الملل در تلاش هستیم تا آثار هنرمندان را به نمایش بگذاریم و امیدواریم بتوانیم با هنرمندان و موزه‌های جهانی ارتباطات و تعاملات برقرار کنیم. / *مه‌ر*



هم شما در من کشتید. و پاسخ من به خودم این بود که تو توانستی عده‌ای را به فکر کردن وادار کنی و این وظیفه یک هنرمند است.

**نکته جالب برای من این بود که پدیده مهاجرت و وضعیت مهاجران را از موقعیت فاجعه انسانی خارج کردی و به اتفاقی که در نهاد انسان رخ می‌دهد، نزدیک کردی. مثلا آثار و اطلاعات تصویری از کشتار بزرگ نسل‌کشی روآندا که یک نسل‌کشی استعماری است، فاصله گرفتی. نمایش وارد آن حوزه نمی‌شود، فقط درجایی از نمایش به موضوع افغانستان و جنگ روسیه و جنگ طالبان کوتاه اشاره دارد. با چه رویکردی به این سمت رفتی؟**

من می‌توانستم دو تا نمایش بسازم؛ یک نمایش بسازم که به این مسائل بپردازد و نمایشی که در آن آدم‌ها مهم‌تر باشند. طبیعی است که من شیوه دوم را انتخاب می‌کنم. چون وقتی راجع به رویدادها و مسائل حرف می‌زنی، مخاطب دیگر به جست‌وجوی چیزی نمی‌رود، چون فکر می‌کند همه این داده‌ها و اطلاعات را گرفته و آخرش هم می‌گوید آخ! ای بابا! همه اینها مرده‌اند؟! همه را کشته‌اند؟! عجب آدم‌های نامردی هستند! ولی وقتی راجع به آدم‌ها مثلا راجع به یک خدیم حرف می‌زنی‌که می‌گوید در روستای مان این قدر آدم کشتند، برادرم رفت و دیگر برنگشت، ممکن است مخاطب از خودش سوال کند که خدیم کیست؟ روآندا کجاست؟ چه بر سر قوم هوتوها؟ آمد و برود درباره‌اش بخواند. این برای من جذاب‌تر است؛ پرداختن به احوالات یک پدر که به دنبال دخترش می‌رود، برای من تشنگ‌تر و فوق‌العاده‌تر بود و به خودم گفتم از خبرها و سیاست فاصله بگیر، شاید این طوری تاثیر بیشتری بر مخاطب گذاشت.

**مهم‌ترین امضا در کارهای کیومرث مرادی، جادوی نمایش‌های او است که در یکی از عناصر اجرا بروز می‌کند و در این سال‌ها پیش رفته و تکامل پیدا کرده است. تصویری که از جنگل و درختان با نور روی صحنه خلق کردی، خیلی مفهوم دارد و آن عروج در پایان نمایش، غافلگیرکننده است. البته من احساس می‌کردم جاداشت که کیومرث در این مورد خیلی بیشتر به مخاطبش لذت بدهد و لحظه‌های ناب بیشتری برای او بسازد اما این کار را نکرد. آیا به این دلیل که ممکن بود درام آسیب ببیند یا مثلا از نظر تو ظرفیتش همین قدر بود؟**

در درختان جنگل، برای من پدیده جدیدی بود که نوعی خواستم تماشاش را در این نمایش خرج کنم. فعلا به این پدیده کار دارم. به خودم گفتم با نورها می‌توانم در این نمایش جنگل را تداعی کنم. همین‌طور مه به‌خصوص بخارسازهای کف صحنه برایم خیلی مهم بود. صادقاته بگویم که خیلی می‌توانستم از این نور بیشتر استفاده کنم، می‌توانستم شعار بدهم یا با آن بازی کنم، چون می‌توانست در بافت اثر بیشتر جادو ایجاد کند، ولی انگار همه چیز به تناسب در کنار هم قرار گرفت؛ قصه، بازی‌ها، شخصیت‌ها و ...

این را هم اضافه کنم که من دو تا چراغ‌خو خیلی خاص به دست دو تا از شخصیت‌های نمایش داده بودم که نمادین بود. این نورها برای من حکم اسلحه را داشت و نهاد قدرت را تداعی می‌کرد. انگار این نورها دارد افراد را هدایت می‌کند، این‌که کجا بروند، چطور بروند و چه بکنند. اولین بار است که دارم به این برداشت اشاره می‌کنم. یونیرفرمی که تن شخصیت‌ها بود و پوتینی به پا داشتند هم برای من معنا دارد. او سلاح‌دم محافظه‌کاری هستم، شاید وسواس دارم اما دلم نمی‌خواهد همه چیز را به وضوح نشان بدهم؛ دوست دارم، مخاطب خودش کشف کند و واقعا فکر می‌کنم در این اجرا خوب مخاطب کشف کرد.



برای خواندن متن کامل مصاحبه کیومرث روبه‌رو را اسکن کنید

# نکند



مهدی آذر - کارم خد

را به آنها منتقل می‌کردم. به عنوان نمونه جهان بینی من ایجاب می‌کند که قهرمان نمایش‌هایم همیشه زن باشند. گاهی به خاطر مفهومی که در ذهن دارم با یک نویسنده چالش می‌کنم یا مثل نامه‌های عاشقانه از خاورمیانه، خودم در نوشته‌ها دخالت می‌کنم. من در خلق نمایش به فرآیندی معتقدم که شامل پژوهش، تحقیق و دادن پیشنهاد جدید به مخاطب است چون معتقدم مخاطب، به‌خصوص مخاطب امروز باهوش است، رسانه‌های زیادی در دسترس دارد و در نتیجه وقتی تئاتر را برای دیدن انتخاب می‌کند، باید به‌عنوان کارگردان چیزی بیش رویش قرار بدهم که تحت‌تاثیر قرار بگیرد و به فکر واداشته شود.

**آیا به عبارتی اصل تئاتر را به جایابواری؟**

دقیقا.

**خیلی‌ها با عناصر دیگر و مخاطب خاص دیگری را جذب می‌کنند.**

بله، ولی آنها کاذب است و نمی‌ماند.

**با وجود این‌که حواست هست، کار شریف به صحنه بری، اندیشه ونگاهی را به اشتراک بگذاری و پیشنهادهای برای مخاطب داشته باشی یا حتی حرفه‌ای‌های سینما و تئاتر را روی صحنه می‌بری اما نیازی نداری از برخی**

## جای شکایت باز است

ایرج راد، رئیس هیأت‌مدیره خانه تئاتر درباره معافیت مالیاتی هنرمندان توضیحاتی ارائه و تاکید کرد اگر هنرمندی به‌صورت غیرقانونی، ناچار به پرداخت مالیات باشد، باید شکایت برای او باز است.

سیدجواد روشن، یکی از کارگردانان تئاتر اعلام کرد با وجود پرکردن اظهارنامه مالیاتی و باین‌که در دوسال گذشته نمایشی روی صحنه نبرده است، نه‌تنها برایش مالیات در نظر گرفته شده بلکه جریمه‌ای هم به‌عنوان تاخیر در پرداخت برایش تعیین کرده‌اند. در همین زمینه ایرج راد گفت: براساس آخرین قانون، هنرمندانی که در طول سال مبلغ درآمدشان بالای ۲۰۰ میلیون تومان باشد، موظف به پرداخت مالیات هستند. باین‌حال در تازه‌ترین تصمیم‌گیری‌ها، مقرر شد اگر هنرمندی در طول سال بیش از ۲۰۰ میلیون تومان درآمد داشت، قانون معافیت مالیاتی شامل حال او نشود. اگر هنرمندی یک سال فعالیت نکرده باشد و اظهارنامه را نیز پر کرده باشد، مالیاتی که برایش در نظر گرفته شده، غیرقانونی است و می‌تواند شکایت کند. / *ایسنا*

## جای شکایت باز است

ایرج راد، رئیس هیأت‌مدیره خانه تئاتر درباره معافیت مالیاتی هنرمندان توضیحاتی ارائه و تاکید کرد اگر هنرمندی به‌صورت غیرقانونی، ناچار به پرداخت مالیات باشد، باید شکایت برای او باز است.

سیدجواد روشن، یکی از کارگردانان تئاتر اعلام کرد با وجود پرکردن اظهارنامه مالیاتی و باین‌که در دوسال گذشته نمایشی روی صحنه نبرده است، نه‌تنها برایش مالیات در نظر گرفته شده بلکه جریمه‌ای هم به‌عنوان تاخیر در پرداخت برایش تعیین کرده‌اند. در همین زمینه ایرج راد گفت: براساس آخرین قانون، هنرمندانی که در طول سال مبلغ درآمدشان بالای ۲۰۰ میلیون تومان باشد، موظف به پرداخت مالیات هستند. باین‌حال در تازه‌ترین تصمیم‌گیری‌ها، مقرر شد اگر هنرمندی در طول سال بیش از ۲۰۰ میلیون تومان درآمد داشت، قانون معافیت مالیاتی شامل حال او نشود. اگر هنرمندی یک سال فعالیت نکرده باشد و اظهارنامه را نیز پر کرده باشد، مالیاتی که برایش در نظر گرفته شده، غیرقانونی است و می‌تواند شکایت کند. / *ایسنا*

## انتشار منتخب سروده‌های محمود درویش

کتاب «وطن من چمدان است» گزیده سروده‌های محمود درویش با ترجمه پدآ...گودرز (شهاب) توسط نشر گویا منتشر شد. این مجموعه شامل یکصد سروده از محمودسلیم حسین الدرویش، شاعر نامدار فلسطینی می‌شود. پیش از این کتاب «زنی در من قدم می‌زند» از نزار قبانی با

ترجمه گودرز روانه بازار شده است که چاپ سوم آن به تازگی منتشر گردید. محمود درویش، از شاعران مطرح جهانی است و بیش از ۷۰ جایزه منطقه‌ای و جهانی دریافت کرده و با روشنفکران، شاعران و نویسندگان بسیاری همکار بوده از جمله ژاک دریدا، حسین هیکل، بی‌بی پوردیو و نزار قبانی، پدآ...گودرز در بخشی از مقدمه چنین آورده است: محمود درویش که سرودن را از سال‌های نوجوانی آغاز کرد کوشید با بهره‌گیری از نمودها، نمادها و اسطوره‌های سامی، یونانی و باستانی و وجهای جهانی به شعر مقاومت دهد. از ویژگی‌های شعر درویش می‌توان به روح حماسی، بهره‌گیری از موسیقی درونی، بهره‌گیری از اسطوره و بهره‌گیری از طبیعت به مثابه یکی از آیشخورهای رمانتیسم اشاره کرد. / *فارس*



## تلفیق ترانه و نمایش

**نمایش «ترانه‌های قدیمی» به نویسندگی و کارگردانی محمدرحمانیان با بازی علی عمرانی، مهتاب نصیرپور، حبیب رضایی، افشین هاشمی، علی سرابی، اشکان خلیبی، بهاره مشیری، مسمومه رحمانی و سحر دولتشاهی در سال ۹۲ روی صحنه رفت.**

**این اثر که به نوعی تلفیقی از ترانه‌های قدیمی رایج در تهران قدیم با نمایش بود، با آهنگسازی فردین خلعتبری و آواز علی زند وکیلی از نمونه‌های موفق تئاتر موزیکال بود.**

# جام جمه

## تئاتر

THEATER

چهارشنبه ۲ شهریور ۱۴۰۱ ■ شماره ۶۲۹۱

## چند برش به روایت کارگردان

**نمایش مانش به لحاظ اجرایی نیز و ویژگی‌هایی داشته که کیومرث مرادی در این گفت‌وگو درباره آنها توضیحاتی ارائه کرده است:**

**درباره لباس**

درباره لباس شخصیت‌ها، خیلی چالش داشتم، من و طراح لباس هرکدام سعی کردیم برای هر کدام از شخصیت‌ها یک الیمانی را به‌وجود بیاوریم. مثلا برای آن سریلانکایی یک سریند درست کردیم یا مثلا روی شلوار سام درخشانی خیلی کار کردیم؛ یک شلوار گشاد که یابینش بسته است. درباره شخصیت زن، لباس سرتاسری که مثل بلوز افغانی است را در نظر گرفتیم، ولی وقتی به یک محیط سرد می‌رود، باید لباس گرم‌تری به تن می‌کرد. آی‌امی توانست با خودش در همه‌اینجا یک لباس زمستانی افغانی آورده باشد؟ در این باره باندانصر صحبت کردم و پیش خودمان این پیش‌فرض را گذاشتیم که به او لباسی داده می‌شود که اتفاقا هویت ندارد. فقط آن را می‌پوشد. البته رنگ لباس شاید کمی هویت دارد به این معنا که نوی‌کاشین رنگ دارد که گرم است و برای زندگی و گرم‌ها به آن نیاز داشت و بیروزش آبی خاکستری خیلی سرد که درواقع دارد زندگی او را تعریف می‌کند؟

**درباره موسیقی**

باید یک بار اجرا را بدون فرشاد ببینی. ای‌کاش می‌شد این کار را کرد؛ نمایش خالی می‌شود. درست‌تر این است که قلب نمایش از بین می‌رود. فرشاد به نظر من فقط یک آهنگساز یا نوازنده نیست، او به پرفورمر است؛ پرفورمری که برای هر شخصیتی یک صدا تولید می‌کند. آواها و صداهایی که برای سیلان تولید می‌کند، هیچ ربطی به لویا، یعنی دختر افغان ندارد. جدای از این، کار دیگری که برای نمایش می‌کند، ایجاد اتمسفر و فضای نمایش است. او در کنار میزانش به فضاسازی برای شب، سرما، باران، رعد و برق، جنگل و ... کمک می‌کند. شاید بشود هر آنچه فرشاد می‌نوازد را ضبط کرد و هنگام نمایش پخش کرد اما زننده و بیوا نیست. به این معنی که شاید اجرای امشب با شب گذشته فرق داشته باشد و همین‌طور با اجرای فردا. براساس حس فرشاد چیزهایی اضافه می‌شود یا تغییر می‌کند.

**درباره تکنولوژی در تئاتر**

در دوره‌ای تماشاگران از دیدن تکنولوژی در تئاتر لذت می‌بردند اما بعد یکباره هر شد و تئاترها تبدیل شدند به دیالوگ و چند چهارپایه، میز یا بازیگرانی که با بدن خود کارهای عجیب و غریب می‌کنند. واقعیت این است که برای من اجرای تئاتر مثل گنم، نور، طراحی صحنه، طراحی لباس خیلی اهمیت دارد. طراحی لباس واقعا گران تمام می‌شود ولی نمی‌توان آن را از تئاتر حذف کرد. یک نمایش ساده با سه بازیگر به صحنه بروم و حدود ۵۰ میلیون هزینه لباس آن شد. باور نمی‌کنی هزینه نور نمایش مانش بیشتر از ۳۰۰ میلیون تومان شد. نمایش برای ما حدود ۸۰۰ میلیون تومان تمام شد و به جرات می‌توانم بگویم دستمزد بازیگران یک‌سوم و دوسومش هزینه تولید این تئاتر بود. تئاتر هنر گرانی است اما اگر درست برنامه‌ریزی شود، می‌تواند هزینه را برگرداند.

**درباره سالن**

من اگر می‌خواستم انتخاب کنم یا سالن سمندریان را انتخاب می‌کردم یا همین سالن را چون تاریکی دور تا دور صحنه برایم مهم بود که بتوانم وسطش جنگل را ایجاد کنم. اگر قرار بود در سالن چارسو اجرا شود، تماشاگر این پلان را نمی‌دید. ارتفاع سالن برای من خیلی مهم بود، این نورها هر چقدر ارتفاع‌شان بیشتر باشد، بزرگی و بلندی جنگل و درختان بیشتر دیده می‌شود. سالن شهرزاد خوب بود برای این اجرا. تیبب تماشاگرها هم مناسب بود و به‌خصوص در ردیف‌های سه و چهار، دید خیلی بهتری داشتند.

علیرضا قدیری